

به جنبش پیوستم و در سال ۱۳۶۰ از جنبش جدا شدم. بعد از آن انقلاب فرهنگی رخ داد، در ادامه و در سال ۱۳۶۳ به کیهان پیوستم و چهار سال در آنجا بودم و روزنامه‌نگار بودن در شرایطی که کشور در جنگ قرار داشت سرشار از اتفاقات و مسائل مختلف بود. برای نمونه خبرنگار باید به مصاحبه می‌رفت، از مصاحبه با رئیس‌جمهور که آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای بود تا دیدار با احسان طبری و مسائلی که در ارتباط با آن مطرح شد و مقاله‌ای که درباره اعتراضات او نوشتم و صحبتی که با وی داشتم و او فکر می‌کرد که من یک فرد جعلی و ساختگی هستم و زمانی که متوجه می‌شود من آن مقاله را نوشتم، خیلی خوشحال شد و گفت فکر کردم بازی نیروهای امنیتی بود که من آن مطلب را نوشتم. خروج از کیهان با حضور مهدی نصیری و چالش‌هایی که در آنجا مطرح شد بخش دیگری از زندگی کاری من بودند و همه اینها بستری را ایجاد کرد که زندگی من تنوع بسیاری داشته باشد و جاذبه‌هایی برای بیان آنها و شنیدن آنها وجود داشته باشد. برای مثال دوران روزنامه‌نگاری ام پس از کیهان حالت مسافر‌کشی پیدا کرده بود و برای هر جایک مطلب می‌نوشتم و پیوسته در تردد بین روزنامه‌ها بودم و شغل ثابتی نداشتم. سپس بچه‌دار شدم و به دلیل مشکلاتی که در اجاره‌خانه پیش آمده بود، مجبور شدم که به سازمان شیلات بروم. در آنجا در حوزه‌های نزدیک به برنامه‌ریزی هاییم از جمله مطالعات اجتماعی و انتشار نشریات برای کارکنان شیلات را برعهده گرفتم. این روال ادامه پیدا کرد و جنگ تمام شد و فضای سازندگی حاکم شد و گشایشی در فضای

مطبوعات ایجاد شد و من سراغ هفته‌نامه حوادث رفتم و نقشی در تاسیس همشهری داشتم. با آمدن آقای خاتمی و دوران اصلاحات مأموریت گرفتم و از جهاد به مدت چهار سال به وزارت ارشاد رفتم و در موسسه پژوهش افکار عمومی و نظرسنجی‌ها کار را ادامه دادم. دوباره زندان را این بار در شرایطی که به حکم وزیر پست مدیریتی داشتم، به دلیل متهم شدن برای نظرسازی تجربه کردم. من در آن دوران در ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌های متعددی فعالیت داشتم و تنوعی از فعالیت‌هایی که انجام دادم یک عامل اولیه بود که جذابیت و کشش برای نوشتن خاطرات خواندنی را فراهم می‌کند. عنصر دوم نیز این بود که به معنایی نویسنده شده بودم و به صورت پارادوکسیکال شروع شده بود؛ بدین معنا که در سال‌های دبستان که باید انشا می‌نوشتیم، پدرم همه آنها را می‌نوشت، البته نه به این معنا که بد می‌نوشتم اما در سه سال چهارم و پنجم و ششم دبستان انشا نوشتم. وقتی به دبیرستان رفتم هم اولین بار به پدرم گفتم انشا بنویس و او گفت که خودت باید بنویسی. اما با مطالعه و کتاب آمیخته بودم و سه سال بعد قصه و نمایشنامه می‌نوشتم و در سال چهارم دبیرستان بودم که مسابقه‌ای را در رادیو شیراز برگزار کردند و سه نمایشنامه نوشتم که یکی از آنها به نام خودم و دوتای دیگر به نام پسردایی و یکی از دوستانم بود. نمایشنامه خودم اول، نمایشنامه پسردایی‌ام دوم و نمایشنامه‌ای که به نام دوستم نوشتم چهارم شد. با وجود زمینه‌ای که ابتدا اهل نوشتن نبودم اما خیلی سریع وارد این عرصه شدم و علت بازداشتن در دانشگاه نیز مقاله‌ای بود به نام «کوروش

بخواب که ما بیداریم» و به چهار سال حبس برای آن مقاله محکوم شدم که یک سال و نیم از آن را در زندان ماندم. توانمندی نوشتن، نویسنده شدن و در کنارش به صورت آماتور شعر گفتن، به من این قوت قلب را می‌داد که می‌توانم خاطرات هم بنویسم. اما عنصر انگیزشی این بود که بچه‌های خردم و یا برخی از دوستان تشویق کردند تا خاطراتم را به رشته تحریر درآورم. در نهایت دو سال پیش و بعد از آنکه بازنشسته شدم نوشتن خاطراتم را شروع کردم. جلد یک «من چریک نبودم» تصویری است که من از زندگی‌ام؛ معطوف به سال‌های تولد تا انقلاب در آن ارائه دادم و جلد دوم خاطراتم نیز که اتفاقات سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را پوشش می‌دهد نوشته شده است. جلد دوم شامل دو بخش کلی است که بخش اول معطوف به تجربه امت و دلیل اینکه چرا به جنبش مسلمانان پیوستم و عمده مسائلی که در آنجا صورت گرفت و در ادامه فرایندی که باعث جدایی‌ام از آن تشکیلات شد است. فصل دوم با عنوان «روزگار خجسته کیهان»، معطوف به زمانی است که آقای خاتمی سرپرست کیهان بوده و آقایان شمس الواعظین و خانیکی در هیئت‌سرداری حضور داشتند. جلد دوم خاطراتم نوشته شده است اما هنوز به ناشر سپرده نشده و اکنون در آغاز راه نوشتن جلد سوم هستم. در نگارش این کتاب بر فصلی را که می‌نوشتم آن را به تعدادی از دوستان می‌سپردم تا درباره آن نظر دهند و نقاط ضعف و کمبودها را ذکر می‌کردند و در ویرایش فصول مختلف نقطه‌نظرات را اعمال می‌کردم.

انباشت سرمایه اجتماعی با گردآوری خاطرات

می‌شود که انقلاب را از آن خود کردند، بعد از سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ با انهدام کامل جریان‌های مسلحانه، از جمله مجاهدین و سازمان فدائیان، عملاً نیروهای چریکی و بزرگترین سازماندهی ممکن از بین رفته بود. در آن زمان بزرگترین تشکیلات را روحانیت داشت؛ تشکیلاتی که از عمق روستاها شروع می‌شد و تا مرکز به صورت گسترده‌ای وجود داشت و ما شاهد بودیم که در انقلاب نوارها، پیام‌ها و فعالیت‌ها توسط این شبکه چگونه منتقل می‌شد. بعد از پیروزی و آزادی از زندان، همه‌ی احزاب مهم در واقع از این نیروها متشکل می‌شوند. حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان بزرگترین حزب و ناهمگون‌ترین حزب بود، مشابه آن مجاهدین انقلاب را هم داشتیم که در آنها روحانیت نقش اصلی را داشت که اینها در مرکز و شهرستان‌ها نیز تشکیلات داشتند. امروزه یکی از تصورات رایج این است که همه نیروها؛ چهره‌های شناخته‌شده از چپ و ملی و مارکسیسم گرفته تا روشنفکران به صورت چشم‌پسته در انقلاب شرکت کردند و بعداً نیز همه آنچه در انقلاب گذشت را تأیید کردند. اما این یکی از مسائلی است که نسل جدید و جوان باید به آن توجه داشته باشد. جریانی همچون جنبش جاما، جنبش مسلمانان، جنبش علی اصغر حاج‌سیدجوادی و... مجموعه‌ای بودند که به دنبال بر خورد انتقادی و اصلاح حاکمیت بودند. در واقع اصلاح‌طلبی از آن زمان شروع شد و زمانی که از اصلاحات صحبت می‌کنیم، همه می‌گویند جریان چپ خط امام به جریان اصلاح‌طلب در سال ۱۳۷۶ تبدیل شد، درحالی‌که جریان اصلاحات از بدو انقلاب و با همان اسامی که ذکر کردم ایجاد شد. احزاب مختلف در آن زمان شروع کردند و دفاتری را ایجاد کردند و جریان اصلاحات هزینه‌هایی را از همان ابتدا داد و نکته‌ای که امروز شاهدیم و آنچه بین براندازی و حاکمیت به وجود آمده و اصلاحات بین این تیغه گیر کرده است و این تجربه تلخ را این جریان از ابتدای انقلاب داشت. در سال ۱۳۶۰ که اعلام شد فعالیت‌ها تعطیل شود بین مجاهدین و حاکمیت دوگانگی‌هایی به وجود آمد که خطرناک بود و اگر اکنون می‌بینید برخی از کسانی که اصلاح‌طلب بودند، گرایش‌ات براندازانه پیدا کرده‌اند، این در واقع تجربه‌ای است که در آن زمان نیز شاهد آن بودیم و برخی از کسانی که در جریان انقلاب زحمت بسیاری کشیده بودند، وقتی مبارزه مسلحانه رادیکال گرفت به سمت آنها رفتند و دستگیر و اعدام شدند. در این سمت نیز بسیاری از افراد در جهه‌ها شهید شدند. یعنی الان نیز در شرایطی هستیم که دوگانگی را با پوست و گوشت خودمان حس می‌کنیم و به تعبیر مهندس سبحانی اصلاحات از خوردن گلوله سخت‌تر است.



محمدحسن گلرخیان
دبیر حزب اتحاد ملت در استان فارس

نسل جدید با آنچه که گذشت بیگانه است و ما این روزها خلاء سرمایه اجتماعی را کاملاً احساس می‌کنیم. قضاوت نسل جدید راجع به نسل‌هایی که در انقلاب بودند، نمی‌خواهم بگویم مغرضانه، اما غیرمنصفانه است. کسانی در انقلاب و بعد از انقلاب بودند که بسیار ارزشمند بودند اما این سرمایه اجتماعی انباشت نشده است و به عنوان ملتی که حدود ۷۵ سال، دو انقلاب و دو کودتا در آن رخ می‌دهد و بارها و بارها جنبش و نهضت‌های مختلف در آن به وقوع می‌پیوندد اما باز هم نسل جدید به ما انتقاد می‌کند، یکی از ابزارهای مهمی که در همه جای دنیا برای انباشت سرمایه اجتماعی رایج است، خاطرات است که تجربه‌های نسل‌های قبل باید به‌طور مناسب به نسل بعد منتقل شود. نکته دیگر ضعف در نوشتن است؛ همه ما به‌ویژه در سال‌های اخیر، شاهد اتفاقات بسیاری در اطراف‌مان بودیم که خودمان نیز در آن نقش داشتیم اما از آن گذر کردیم و یادداشت و یا نوشته‌ای از آنها نداریم و این کتاب از این جهت بسیار مهم است. وقتی از زندگی شخصی، محل تولد، بر خورد خانواده، خواهر، برادر، مادر و پدر و مسائلی که در ساواک و برخورد با بسیاری از بزرگان در زندان همچون عزت‌الله سحابی، منصور بازرگان و بسیاری دیگر به رشته تحریر درمی‌آید این کار بسیار ارزنده و مهمی است و از دیگر دوستان نیز خواهش می‌کنم با توجه به اینکه نوشتن خاطرات شفاهی اتفاقی است که مدتی است شروع شده، به این مسئله بپردازند و برایش وقت بگذارند. انقلاب در زمانی به وقوع پیوست که یاس و سرخوردگی و بدبینی بین نیروهای انقلاب ایجاد کرد و در این میان نقش افرادی که سعی کردند بحران عمیق سیاسی و ایدئولوژیک را جمع کنند بسیار موثر بود.

در آستانه انقلاب بهروز به‌عنوان یک فعال دانشجویی شناخته شده بود که سابقه فعالیت دانشجویی در دانشگاه را داشت و در سال ۱۳۵۶ توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. بعد از انقلاب عملاً تمام نیروهای برجسته و بزرگی که در انقلاب فعالیت داشتند به سمتی رفتند که جریان‌های سیاسی متعددی شکل می‌گیرد و گرچه در پیروزی انقلاب در خلأ وجود نیروهای سازمان‌یافته و متشکل بیشترین برد برای نیرویی بود که سازماندهی گسترده‌تری داشت و تعبیر به این

کتاب شرحی بر زندگی خود از کودکی تا بزرگسالی، سال‌های دانشگاه، فعالیت‌های سیاسی خود، دستگیری توسط ساواک و رفتن به زندان داشته است. اخیراً نشست با حضور مصطفی معین، وزیر علوم دولت اصلاحات، محمدحسن گلرخیان، دبیر حزب اتحاد ملت استان فارس، مهوش علیزاده و بهروز گرانپایه نویسنده کتاب از سوی حزب اتحاد ملت در فارس برگزار شد که در ادامه بخش‌هایی از این نشست را می‌خوانید.

اجتماعی و سیاسی و خاطرات و... باید انجام شود تا این انباشت تجربه دانش عمومی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به سواد عمومی تبدیل شود. تا زمانی که سواد عمومی در جامعه‌ای بالا نرود، آن جامعه توانمند نیست و همیشه منفعل است، یا نسبت به مسائل خود را کنار می‌کشد، یا نسبت به مسائل بی‌تفاوت است و یا سرش کلاه می‌رود. در حالی که جامعه‌ای می‌تواند پیشرو باشد که شهروندان آن توانمند باشند و سرمایه اجتماعی بالایی داشته باشد، در حال حاضر سرمایه اجتماعی ما با وجود این جمعیت ۸۰ میلیونی و تاریخ تمدنی عظیم و سرمایه‌های جوان خیلی پایین است. در پیمایش اخیر ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که سال ۱۴۰۲ منتشر شد، مشخص شد که ۸۰ درصد مردم نسبت به همدیگر سوءظن دارند که این خیلی وحشتناک است. غیرممکن است اگر کشوری صدربرابر ایران نفت صادر کند بتواند به توسعه و پیشرفت برسد، مگر اینکه سرمایه اجتماعی آن شکل گرفته باشد و جامعه منسجمی داشته باشد و نه یک جامعه فروپاشیده و متلاشی که همه نسبت به همدیگر بدگمان هستند و این نوع کارها می‌تواند کمک کند تا سرمایه اجتماعی شکل بگیرد و شناخت‌ها بیشتر شود و آگاهی بالاتر رود و آینده‌پتری در پیش داشته باشیم. ما هم نسبت به آینده دغدغه جدی داریم و اگر ما تلاش نکنیم دوره‌های پرخطر تکرار خواهد شد مگر اینکه جامعه با آگاهی بیشتر و سرمایه اجتماعی بالاتر بر سرنوشت خود حاکم باشد.

و متناسب با شرایط بدون اینکه انتظار داشته باشد اسمی از او بیرون بیاید حتی از جان خود می‌گذرد اما چون در شور ما چریک مسلحانه بیشتر مدنظر است، شخصیت آقای گرانپایه شخصیتی نبود که بخواهد چریک مبارزه مسلحانه باشد. انتقاد دیگرم این است که از خیلی‌ها اسم آوردند، اما نامی از خانم‌ها برده نشد، به جز دو سه مورد جزئی، درحالی‌که خیلی از زنان بودند که می‌شد نامی از آنها برد. اما ویژگی مثبت این کتاب احترامی است که به مادر گذاشتند و مقام مادر را خیلی شایسته معرفی کردند.

سیاستمداران



مذاکره سطح خشونت را کاهش می‌دهد

محمدحسین بنی اسدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران درباره مذاکرات ایران با آمریکا گفت: «ما اعتقاد داریم که مذاکره فی‌النفسه ارزشی دارد و ارزشش این است که مانع از خشونت می‌شود یا سطح خشونت را کاهش می‌دهد. شما ممکن است در مذاکره با طرف مقابل به توافق نرسی اما مذاکره بر اساس مطالعات علمی سطح خشونت را کاهش می‌دهد.» وی در ادامه افزود: «یعنی اگر قرار است اسرائیل یا آمریکا به ایران حمله کند، سطح آن را کاهش می‌دهد یا مانع از آن می‌شود.» بنی اسدی در ادامه درباره نگاه نهضت آزادی ایران به این موضوع گفت: «نهضت با مذاکره ولو با دشمن موافق است و این اعتقاد را دارد که خط قرمز در مذاکرات منافع ملی است که باید از آن رعایت و از حقوق ملت دفاع شود. بنابراین ایران در حالت انفعال نباید وارد مذاکره شود. البته ایران در شرایط خیلی سختی است و به نظر می‌آید حاکمیت به این نتیجه رسیده که انجام مذاکره ولو به شکل غیرمستقیم بهتر از مذاکره نکردن است. مذاکره تحت شرایطی به طور سنجیده و تحت شرایطی به نفع ایران خواهد بود.» وی در پایان گفت: «اعلام انجام مذاکره خودش هم موجب آرامش در جامعه می‌شود و زمینه را فراهم می‌کند که کارهای مثبتی را در جامعه انجام داد و مانع از فروپاشی‌ها شد. بنابراین مذاکره را در این شرایط درست می‌دانیم.»



تصمیم کل نظام است

علی مطهری، فعال سیاسی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به برگزاری مذاکرات غیرمستقیم بین ایران و آمریکا، بیان کرد: «مذاکرات برجام اگرچه به‌طور نسبی اجرا شد اما آثار خوبی برای کشور ما به همراه داشت. در دو سالی که برجام اجرا شد، تورم تکرر می‌شد.» وی در ادامه تصریح کرد: «رقابت‌های سیاسی نباید باعث شود که مذاکرات به نتیجه مطلوب خود نرسد. باید توجه داشته باشیم که این مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا تصمیم کل نظام است... اینگونه نباید باشد که بعضی‌ها اعلام کنند که این مذاکرات بر رهبری تحمیل شده است و رهبری موافق نبوده است.»



ادامه مسیر همیشگی ایران

شهاب‌الدین طباطبایی، دبیرکل حزب‌ندای ایرانیان با انتشار مطلبی در فضای مجازی در خصوص مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا نوشت: «ایران هیچ‌گاه در هیچ دوره‌ای، هیچ میز مذاکره‌ای را ترک نکرده و پیمانی را نشکسته است. همواره نیز بر تفاهم و دوستی با جهان تأکید و تصریح داشته است.» وی تأکید کرد: «سخنرانی‌های رؤسای جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف در سازمان ملل، به‌عنوان نمایندگان ملت نجیب و شریف ایران، از «گفتگوی تمدن‌ها» گرفته تا «جهان بدون خشونت و افراطی‌گری»، «تعامل سازنده با دیگر کشورها بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک»، «مبارزه با تروریسم» و پایبندی بر معاهده برجام در مقابل بدعهدی‌ها و بی‌چشم و رویی‌های طرف‌های دیگر نمونه‌هایی از دست‌فرمان ایران در مناسبات بین‌المللی است. مذاکرات امروز عمان نیز ادامه مسیر همیشگی جمهوری اسلامی ایران است. همه برای پیروزی و سربلندی تیم ملی ایران دعایمی‌کنیم.»